

بلید رانر؛ علمی تخیلی اما کلاسیک و فلسفی

دستمایه اصلی فیلم بلید رانر، رمان آیا آدم مصنوعی‌ها خواب گوسفند برقی می‌بینند؟ بوده است. رمانی در 210 صفحه که توسط فیلیپ د. دیک، در سال 1968 به بازار نشر راه یافت.



به بهانه پخش اثرگذارترین ساخته رایدلی اسکات؛ سیما 4
بلید رانر؛ علمی تخیلی اما کلاسیک و فلسفی

دستمایه اصلی فیلم بلید رانر، رمان آیا آدم مصنوعی‌ها خواب گوسفند برقی می‌بینند؟ بوده است. رمانی در 210 صفحه که توسط فیلیپ د. دیک، در سال 1968 به بازار نشر راه یافت.

اسکات و گروه فیلمنامه نویسان او، با تغییراتی اساسی در این داستان پست - آپوکالیستیک؛ فیلمنامه‌ای علمی تخیلی را با مضمون‌های فلسفی بدست دادند که نتیجه‌اش فیلمی خاص و مورد احترام شد به نام بلید رانر.

اگرچه کشف اثر رایدلی اسکات یک دهه به طول انجامید اما آنچه مهم است، همین شناسایی و کشف و فرار یکی از مهمترین فیلم‌های سینما از گمنامی و مهجور بودن است.

آمریکا، سال 2019، اداره پلیس شهر لس آنجلس، یک ماموریت بسیار خطرناک را به پلیس کارکشته خود با نام ریک دیکارد، واگذار می‌کند که موفقیت در آن تضمینی برای امنیت تمام جهان به شمار می‌آید.

دیکارد باید رد رپلیکانت‌ها را بگیرد. موجوداتی که، در ظاهر انسانند اما توسط یک ژن مصنوعی که تولید شرکت تایرل کورپوریشن است، ساخته شده‌اند. پس از تولید رپلیکانت‌ها در اقدامی فراگیر، حضورشان در کره زمین ممنوع اعلام شده بود اما گزارش‌های رسیده حاکی از حضور رپلیکانت‌ها در لس آنجلس است، ضمن اینکه در اقدام اول، 4 رپلیکانت یک قمر مربوط به زمین را ربوده‌اند و همچنین بنظر می‌آید قصد دارند به شرکتی که آنها را خلق کرده است، نفوذ نمایند...

برای یک فیلم علمی تخیلی که رگه‌های فلسفی و مضمون‌های معناشناختی دارد، خلاصه داستان نوشتن همانقدر سخت است که معرفی آن. بلید رانر، به عنوان یک فیلم تقریباً آپوکالیستی و آخرالزمانی، شهری را به تصویر می‌کشد که مظهر رونق و پیشرفت دنیا به حساب می‌آمده اما اکنون جز تاریکی و سردی و بی‌اعتمادی در آن یافت نمی‌شود. لس آنجلس سال 2019 یک تصویر تمام نما از پایان دنیا به زعم فیلیپ دیک نویسنده رمانی است که رایدلی اسکات، بلید رانر را با الهام از آن ساخته است. فیلمی که اگرچه در آن درگیری فیزیکی و تعقیب و گریز نقش اساسی دارد اما همه چیز به اکشن ماجراجویانه ختم نمی‌شود. تماشاگر در بلید رانر به کشف حقیقت در باره انسان شناسی هم می‌تواند نائل شود. هرچه بیشتر با حال و هوای خاص شهر لس آنجلس در سال 2019 آشنا می‌شویم و هرچه بیشتر از دپلیکانت‌ها می‌بینیم و می‌شنویم، به این درک می‌رسیم که آدمی خود مقصر آینده خویش است. جایی که محبت و عشق و عاطفه از زندگی‌ها رخت بندد چیزی جز سردی و خاموشی دریافت نمی‌شود و بلید رانر بامضامین فلسفی خود در قالب یک تریلر علمی تخیلی بسیار تیره و حتی سیاه به بازنمایی این رخداد تلخ پرداخته است.

از فیلم‌های مطرح در این ژانر و حتی فیلم‌های آپوکالیستی که به احتمال قوی تماشا کرده‌اید، بلید رانر، تقریباً به هیچکدام شباهتی ندارد. در زمره آثار علمی تخیلی و فضایی، نه در ساختار شباهتی به اثر گرانشنگ و ماندگار استنلی کوبریک 2001: یک اودیسه فضایی (محصول 1968) دارد و نه به دیگر فیلم آپوکالیستی او یعنی پرتقال کوکی (محصول 1969). به دیگر آثار آشنایی مانند جنگ ستارگان (جورج لوکاس 1977)، نابودگر 2: روز داوری (جیمز کامرون 1991)، ئی تی (استیون اسپیلبرگ 1982) و حتی دیگر ساخته خود رایدلی اسکات یعنی بیگانه محصول 1979 نیز بلید رانر هیچ تشابهی ندارد. در واقع این آثار که همگی جز فیلم‌های مهم در ژانر علمی - تخیلی هستند ممکن است تشابهات با یکدیگر داشته باشند اما بعید است مضامین خاص فلسفی موجود در بلید رانر و فضای سیاه و سراسر بدبینانه او را بتوان در این آثار مشاهده کرد.

آنچه که رایدلی اسکات در سال 1982 ساخت در مضمون و فرم و محتوی، زمین تا آسمان با دیگر ساخته مشابه در این سال یعنی ئی تی فاصله داشت و هرگز نیز نمی‌توان بلید رانر را همپای ئی تی نامید. با این همه تمام امتیازات بلید رانر در زمان اکران نادیده گرفته شد و این فیلم تا چند سال مهجور و گمنام باقی ماند. حالا سؤال اینجا است که چرا بلید رانر امروز به عنوان فیلمی درسی، در دانشکده‌های سینمایی تدریس می‌شود و فروش دی‌وی‌دی‌هایش سر به آسمان می‌ساید؟ علت اینکه بلید رانر فیلمی فرهنگی و صاحب سبک نامگذاری و شناسایی شده در چیست؟

با ورود تکنولوژی های کامپیوتری و ساخت استودیوهای دیجیتال ؛ روند ساخت و ساز فیلم های علمی تخیلی و آثار فانتزی به طور کلی متفاوت شد. از اواخر دهه 70 میلادی و با اکران فیلم ماندگار جنگ های ستاره ای (1977) ساخته جورج لوکاس ، دیگر قواعد این ژانر تغییر کرد و 5 سال بعد با ساخت جاودانه ترین فیلم علمی تخیلی یعنی ئی تی ، ساخته استون اسپیلبرگ این قواعد تکمیل شد. عمده فیلم های تخیلی ، فضایی و ماجراجویانه ی مربوط به این ژانر دیگر صاحب قواعدی شده بودند که تماشاگر با الگو پذیری از ساخته های اسپیلبرگ و لوکاس پذیرفته بود و هرآنچه غیر از این بود ، با شکست مواجه می شد. دقیقا بلایی که سر بلید رانر آمد.

دستمایه اصلی فیلم بلید رانر ، رمان آیا آدم مصنوعی ها خواب گوسفند برقی می بینند ؟ بوده است. رمانی در 210 صفحه که توسط فیلیپ د. دیک ، در سال 1968 به بازار نشر راه یافت. اسکات و گروه فیلمنامه نویسان او ، با تغییراتی اساسی در این داستان پست - آپوکالیستیک ؛ فیلمنامه ای علمی تخیلی را با مضمون های فلسفی بدست دادند که نتیجه اش فیلمی خاص و مورد احترام شد به نام بلید رانر. اگرچه کشف اثر رایدلی اسکات یک دهه به طول انجامید اما آنچه مهم است ، همین شناسایی و کشف و فرار یکی از مهمترین فیلم های سینما از گمنامی و مهجور بودن است.

نتیجه آن شده که در حال حاضر بلید رانر را تلفیقی از دو ژانر نوآر و علمی - تخیلی می دانیم که با طرافت و زیرکی اسکات ، به فیلمی کلاسیک تبدیل شده است. به تعبیری شاید حتی بتوانیم بلید رانر را اثری تاثیر گذار و یا حتی پایه گذار زیبایی شناسی ژانر علمی - تخیلی بنامیم. یک دلیل برای این ادعا و درواقع این تاثیر گذاری را شاید بتوان به آثار بعدی این ژانر ربط داد که همگی بدون استثنا ، کپی برداری های متعددی از بلید رانر داشتند و بعضا بسیار نیز موفق بودند. منظوم از کپی برداری ، هم در فرم است و هم در محتوا ، حتی این کپی برداری در مضامین فلسفی نیز قایل اشاره اند. اگر بلید رانر را دیده اید تصاویر خیس و مه گرفته و سیاه و تاریک شهر لس آنجلس را بیاد بیاورید و به آن لحن خشک و سیاه و سرشار از بدبینی فیلم را اضافه نمائید. اینچنین مضامینی را حتی می توانیم در فیلم های امسال (جنگ : لس آنجلس ؛ محصول 2001 با بازی دن آیکهارت) مشاهده کنیم. با اینهمه هیچکدام از این فیلم ها بجز اثر ستایش شده ی منطقه 9 (محصول 2009 ساخته نیل بلامکامپ) به نمایش آدم فضایی یا موجود علمی تخیلی به صورت متفکر نپرداخته اند. آنچه از کاراکترهای اینچنینی در مقام تفکر می بینیم مربوط به نظامیگری و کشتار است، گویی انسان هایی هستند مصنوعی که در واقع ماشین های کشتار نام دارند اما در بلید رانر ، با آدم مصنوعی هوشمند از نوعی خاص روبرو هستیم. آنها قادر به تفکرند و در ابتدای امر مانند انسان ها می توانند عشق و عاطفه را نیز درک کنند. روندی که در فیلم منطقه 9 نیز به ، به گونه ای زیبا شناسانه به تصویر کشیده شده بود.

یک نکته بسیار مهم برای کسانی که بلید رانر را ندیده اند و ممکن است در ده دقیقه اول فیلم را تحمل نکنند، قابل توضیح و اشاره است. لحن سیاه و بدبینانه بلید رانر بسیار از متن نوول فیلیپ دیک تاثیر پذیرفته ، لوکیشن ها غرق در مه شبانه اند و گویی مدام در شبهای پر از تیره لس آنجلس قدم بر می دارید . این تیرگی و سیاهی عمدی است و متاثر از لحن فیلم است. تماشاگر در هیچ سکانشی نمی تواند شاهد غیبت تابلوهای نئون بسیار بزرگ و خیابان های تیره و تاریک را باید تحمل کرد چون به ذات قصه اصلی و داستانک های آن ربط دارد و در ادامه اگرچه قرار نیست شاهد سکانس های شفاف باشیم اما چون تا حدودی اصل ماجرا دستمان می آید ، این تیرگی ها و تحملشان ساده تر می شود.

Blade runner

کارگردان: رایدلی اسکات/ فیلمنامه: همپتون فانچر، دیوید پیپلس/ از رمان: فیلیپ د.دیک / موسیقی: ونجلیس / فیلمبردار: جردن کرانوت / تدوین: تری رولینگز / تهیه کننده: مایکل دیلی

بازیگران: هریسون فورد (ریک دیکارد) ، روتر هوئر (روی ماتی) ، شین یانگ (رایچل) ، ادوارد جیمز المس (گاف) ، داریل هانا (پریس)

مدت: 117 دقیقه / محصول: آمریکا 1982 / بودجه: 28 میلیون دلار / فروش فیلم: 32 میلیون دلار

نسخه های دیگر با نظارت رایدلی اسکات: 1993 ، با اضافه های موسیقی توسط ونجلیس و 2007 ، با اضافه شدن یک صحنه به بازی هریسون فورد برای دی وی دی